

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۶، سفر در مکاشفه ۱

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۶، سفر او در مورد مکاشفه، جلسه شماره یک است.

امروز می خواهیم با نگاهی به کتاب مکاشفه، آخرین کتاب عهد جدید، شروع کنیم. و کتاب مکاشفه چالش های متعددی را برای مفسر و خواننده ارائه می دهد، عمدتاً به این دلیل که ما واقعا هیچ قیاس امروزی یا قیاس نزدیک به آنچه مکاشفه است نداریم. اکثر ما با نوشتن و خواندن نامه ها و نوشتن یا خواندن روایت ها آشنا هستیم.

و ما با داستان ها و نحوه کار آنها و شعر آشنا هستیم. اما وقتی صحبت از کتاب مکاشفه می شود، ما واقعا چیزی برای مقایسه آن نداریم که اجازه ورود به کتاب را بدهد. بنابراین، من می خواهم کمی وقت بگذارم و سعی کنم کتاب مکاشفه را باز کنم، همانطور که در مورد سایر کتاب های عهد جدید داریم، به پیشینه تاریخی کتاب نگاه می کنم، به نوع ادبی و چگونگی تأثیر آن بر نحوه خواندن کتاب نگاه می کنم.

حالا، اول از همه، مفید است که ببینیم چگونه با کتاب مکاشفه در تاریخ مسیحیت رفتار شده است. و اساساً، نحوه برخورد یا برخورد با وحی را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. اول از همه، در یادداشت های خود در زیر اشاره خواهید کرد که کلیسا با کتاب مکاشفه چه کرده است؟ اول از همه، بسیاری تصمیم گرفته اند آن را نادیده بگیرند.

اگرچه مکاشفه ادعا می کند کتابی است که مهر و موم شده است، اما برای بسیاری، هنوز کتابی با هفت مهر است. و ما آن را بیش از حد مرموز و بیش از حد مشکل ساز می دانیم. و دوباره، از آنجا که ما هیچ شباهت یا قیاسی در روزگار خود نداریم، مطمئن نیستیم که چگونه آن را بخوانیم.

و خیلی گیج کننده به نظر می رسد. و ما شروع به نگاه کردن به آن می کنیم، و انواع راه های مختلف برای خواندن و نزدیک شدن به آن وجود دارد. بنابراین، ما ترجیح می دهیم آن را دور بزنیم و به زمین امن تر انجیل هایی که در عیسی تاریخی ریشه دارند، عقب نشینی کنیم، یا به رساله های پولس عقب نشینی کنیم، جایی که شاید ارتباط ساده تری پیدا کنیم، و مکاشفه را به شخص دیگری یا زمان دیگری واگذار می کنیم.

حتی به همان اندازه که جان کالوین یک الهیدان درخشان بود، که تفسیری برای هر کتاب عهد جدید می نوشت، او یکی از آنها را در مورد کتاب مکاشفه ننوشت. و شاید بسیاری از مفسران دیگر، تاترها، بهتر بود از او الگو بگیرند. اما حتی کالوین تفسیری در مورد مکاشفه ننوشت زیرا مطمئن نبود که با آن چه کند.

بنابراین این یکی از رویکردها این است که آن را نادیده بگیریم و به مناطق امن تر انجیل ها یا رساله ها عقب نشینی کنیم. افراط مخالف این است که آنقدر شیفته آن شویم و شیفته آن شویم، که تنها کاری که انجام می دهیم این است که روی کتاب مکاشفه تمرکز کنیم و سعی کنیم دقیقاً بفهمیم که چگونه قرار است تحقق یابد، و سعی می کنیم بفهمیم که چگونه وحی با رویدادهایی که در روزگار ما اتفاق می افتد مطابقت دارد. و هنگامی که به کامپیوتر می روید، اگر مکاشفه یا آخرالزمان را در گوگل جستجو کنید، متوجه خواهید شد که کل وب سایت ها به تلاش برای رمزگشایی کتاب مکاشفه اختصاص داده شده اند و سعی می کنند بفهمند که چگونه رویاها و پیشگویی های آن امروز محقق می شوند.

و ما در مورد رویدادهایی که در خاورمیانه در پرتو وحی می گذرد می خوانیم. و بنابراین انواع وزارتخانه ها و وب سایت ها و افراد تمام انرژی و تمرکز خود را صرف تلاش برای کشف کتاب مکاشفه می کنند. آنها به آن وسواس پیدا می کنند.

مجموعه Left Behind نمونه خوبی از مجموعه کتاب ها است. اگرچه این کتاب تخیلی است، اما هنوز هم تلاش می کند تا واقع بینانه نشان دهد که چگونه نویسندگان فکر می کنند که وحی واقعا در آینده محقق خواهد شد. بنابراین این دو رویکرد بسیار رایج برای تلاش برای کشف مکاشفه هستند.

باز هم، نادیده گرفتن آن بسیار سخت است زیرا نمی دانیم با آن چه کنیم، یا برعکس، وسواس در مورد آن پیدا می کنیم و تمام انرژی خود را صرف تلاش برای کشف آن می کنیم، به ویژه با توجه به اینکه چگونه با رویدادهای امروزی مطابقت دارد. مکاشفه از این نظر به نوعی شبیه یک توپ کریستالی می شود که ما به آن نگاه می کنیم تا بفهمیم در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. اما من به شما پیشنهاد می کنم که راه نزدیک شدن به مکاشفه این است که از هر دوی این افراط و تفریط اجتناب کنید.

ما نمی خواهیم آن را رد کنیم زیرا بخشی از کلام خدا است. مکاشفه با وعده برکت برای کسی که آن را می خواند و به آن گوش می دهد و آن را به دل می گیرد آغاز می شود. بنابراین، چون این کلام خداست، ما نمی توانیم آن را رد کنیم.

اما همچنین نمی توانیم آنقدر شیفته آن شویم که بقیه کتاب مقدس را نادیده بگیریم یا به این تفسیرهای کامل فانتزی برسیم که نویسنده هرگز نمی توانست در نظر داشته باشد و خوانندگان هرگز نمی توانستند درک کنند. بنابراین، من پیشنهاد می کنم که نقطه شروع این است که مانند هر کتاب عهد جدید دیگری، ما قبل از هر چیز باید مکاشفه را به متن اصلی خود برگردانیم. و همانطور که ما با نامه های پولس انجام دادیم، همانطور که با انجیل ها انجام دادیم، همانطور که با سایر رساله های عمومی انجام دادیم، ابتدا لازم است بررسی کنیم که این کتاب در زمینه تاریخی اصلی خود به چه معناست؟ نویسنده سعی داشت چه کاری انجام دهد؟ نویسنده سعی داشت چه چیزی را بیان کند؟ اولین خوانندگان به احتمال زیاد چگونه آن را درک و درک می کردند؟ پس این کاری است که ما می خواهیم انجام دهیم.

جالب است که در حالی که بسیاری از مردم از نزدیک شدن به سایر کتاب های عهد جدید به این روش حمایت می کنند، با بازسازی پیشینه تاریخی، پرسیدن اینکه نویسنده چه قصدی داشته است، و چگونه خوانندگان به احتمال زیاد آن را درک کرده اند، برای من جالب است که وقتی به کتاب مکاشفه می رسیم، این رویکرد را کنار می گذاریم. با این حال، به نظر من، این جایی است که بیشتر به آن نیاز است. بنابراین، بیایید با پرسیدن یک سری سؤالات مربوط به پیشینه تاریخی مکاشفه شروع کنیم.

چرا نوشته شده است؟ نویسنده چه کسی بود؟ خوانندگان چه کسانی بودند؟ آنها با چه وضعیتی روبرو بودند؟ چه بحران یا مشکلی کتاب مکاشفه را تسریع کرد؟ اول از همه، نویسنده و تاریخ کتاب. وقتی صحبت از نویسندگی مکاشفه به میان می آید، مقداری عدم اطمینان وجود دارد. ما می دانیم که نام نویسنده جان است.

او در کتاب به ما می گوید. مشکل این است که در سال های اولیه تاریخ کلیسا و مسیحیت اولیه، برخی از پدران کلیسا به چند یوحنا مختلف اشاره کردند که می توانستند مسئول تألیف کتاب مکاشفه باشند. و من نمی خواهم به جزئیات پردازم که آن جان ها چه کسانی هستند و می توانند باشند.

می توانید در کتاب درسی خود، معرفی عهد جدید، در مورد برخی از گزینه ها بخوانید. گزینه اصلی یا یکی از محبوب ترین گزینه ها این است که نویسنده مکاشفه همان نویسنده انجیل چهارم، انجیل یوحنا، یعنی یوحنا

رسول باشد. بسیاری به این دیدگاه اعتقاد داشته اند، و شواهد خوبی برای آن وجود دارد که یوحنا را به عنوان نویسنده کتاب مکاشفه ببینند.

اما دوباره، احتمالات دیگری وجود دارد، رهبران کلیسای دیگر در قرن اول، چند نفر دیگر به نام یوحنا، که می توانند مسئول این کتاب باشند. و نکته جالب، نکته اصلی که می خواهم به آن اشاره کنم این است که در هر صورت، این جان هر کسی که بود، شماره یک، او به خوبی برای کلیساهای شناخته شده بود. وقتی فصل اول مکاشفه را می خوانید، او خود را به عنوان کسی معرفی می کند که در رنج های آنها شریک است و به نظر می رسد که کلیساهای را به خوبی می شناسد.

بنابراین، این یوحنا هر کسی که باشد، چه رسول باشد و چه یوحنا مشهور دیگری، یک پیامبر در قرن اول، او برای کلیساهای به خوبی شناخته شده بود. دوم، جالب است، حتی اگر این یوحنا رسول باشد که این را می نویسد، و ممکن است اینطور باشد، که او ادعای اقتدار رسولی را ندارد. برخلاف نامه های پولس، جایی که پولس می نویسد، پولس، رسول عیسی مسیح به خواست خدا، نویسنده ادعای اقتدار رسولی را ندارد، حتی اگر یکی از آنها باشد.

در عوض، او ادعای اقتدار یک پیامبر عهد عتیق را دارد. او به عنوان کسی می نویسد که به پایان سنت نبوی عهد عتیق می رسد. و بارها و بارها، او از اشکال نبوی عهد عتیق در کار خود استفاده می کند.

او ادعا می کند که با اقتدار یک پیامبر می نویسد. او ادعا می کند که تجربیات مشابهی به عنوان یک پیامبر، مانند اشعیا و حزقیال و برخی از پیامبران بزرگ عهد عتیق دارد. بنابراین، این یوحنا هر کسی که باشد، در درجه اول به عنوان کسی می نویسد که در اوج سنت نبوی می نویسد و با اقتدار یک پیامبر می نویسد.

در واقع، گاهی اوقات بحث های زیادی در مورد اینکه آیا نویسندگان عهد جدید فکر می کردند که در حال نوشتن کتاب مقدس هستند یا خیر، وجود دارد. ما قبلاً به برخی از نامه های پولس نگاه کرده ایم، و چه او فکر می کند که کتاب مقدس را می نویسد یا نه، به نظر می رسد گاهی اوقات فکر می کند که چیزی می نویسد که معتبر، همتراز با کتاب مقدس عهد عتیق، که باید به آن گوش داد و از آن اطاعت کرد، و اقتدار روح خدا را در پشت آن قرار داد. در کتاب های دیگر، مانند کتاب لوقا، وقتی فصل های 1، 4-1 را می خوانید، به نظر نمی رسد لوقا متوجه شود که چیزی غیر از یک بیوگرافی معمولی قرن اول در مورد زندگی عیسی می نویسد.

اما یوحنا، در کتاب مکاشفه، به نظر می رسد که فکر می کند فکر می کند چیزی می نویسد که اقتدار ادبیات نبوی عهد عتیق و کتاب مقدس نبوی عهد عتیق را به همراه دارد. شاید یوحنا فکر نمی کرد که چیزی می نویسد که کل قانون را به پایان برساند، یا در این مرحله شاید درک یک قانون عهد جدید را نداشت که در کنار عهد عتیق قرار بگیرد، و همچنین مشخص نیست که آیا فکر می کرد کتابش باید در قانون عهد عتیق گنجانده شود، این نکته نیست. اما نکته این است که به نظر می رسد او فکر می کند و آگاه است که چیزی بنویسد که باید با همان اقتدار متون نبوی عهد عتیق و کتاب مقدس عهد عتیق گرفته شود.

تا آنجا که تاریخ نگارش این مقاله وجود دارد، تعدادی پیشنهاد وجود داشته است، و یک بار دیگر، من نمی خواهم همه آنها را مرور کنم، می توانید کتاب درسی خود را بخوانید تا برخی از گزینه ها را بیابید. اما دو تاریخ رایج، یکی از آنها در زمان سلطنت نرون است. اگر به پشت دفترچه یادداشت خود برگردید، فهرستی را یادداشت خواهید کرد، فکر می کنم در صفحه پشتی دفترچه یادداشت خود، لیستی از امپراتوران را خواهید دید.

اگر نرون را پیدا کنید، که به ویژه در اواسط دهه 60 پس از میلاد حکومت کرد، برخی معتقدند که کتاب مکاشفه در زمان نرون نوشته شده است. نرون، همانطور که در ابتدای ترم دیدیم، نرون گاهی اوقات به خاطر رفتار بی رحمانه اش با مسیحیان شناخته می شد. همانطور که سنت می گوید، او آنها را به سوزاندن روم متهم کرد، و برخی معتقدند که رویاها و اشاره به آزار و اذیت در مکاشفه با آنچه در زمان سلطنت نرون اتفاق افتاد مطابقت دارد.

و بنابراین، برخی تاریخ آن را در اواسط دهه 60 پس از میلاد می دانند، و این یک احتمال است، در طول سلطنت نرون یا کمی پس از آن. با این حال، احتمالاً رایج ترین رویکرد برای تاریخ گذاری مکاشفه این است که آن را در اواخر قرن اول تاریخ گذاری کنیم. باز هم، اگر به لیست امپراتوران در یادداشت های خود نگاه کنید، متوجه خواهید شد که امپراتوری به نام دومیتیان در اواخر قرن اول بر روم حکومت می کرد.

باز هم، برخی از پدران کلیسای اولیه در اولین روزهای مسیحیت، مکاشفه را به سلطنت دومیتیان مرتبط می دانند، و این احتمالاً به رایج ترین دیدگاه در میان محققان امروزی تبدیل شده است، که مکاشفه در زمان سلطنت امپراتور دومیتیان در اواخر قرن اول نوشته شده است. اگر اینطور باشد، مکاشفه ممکن است آخرین کتاب عهد جدید نوشته شده باشد. اگرچه، دوباره، در انتهای قانون می آید، نه به این دلیل که آخرین کتابی بود که نوشته شده بود.

به یاد داشته باشید، عهد جدید به ترتیب زمانی مرتب نشده است، اما دلایل دیگری نیز وجود دارد که چرا در پایان عهد جدید آمده است. بنابراین، بدون ارائه استدلال زیاد، دوباره کتاب درسی خود را بخوانید. من می خواهم فرض کنم که مکاشفه در اواخر قرن اول، تقریباً 95-96 پس از میلاد، و در زمان سلطنت امپراتور دومیتیان نوشته شده است.

حالا، وقتی کتاب مکاشفه را می خوانید، مشخص ترین چیز، در واقع، یکی از آنها را در یادداشت هایتان می بینید، اما من می خواهم به دو ویژگی مشخصه کتاب مکاشفه اشاره کنم، و آنها به نوعی با هم هماهنگ می شوند. یکی از آنها، احتمالاً بارزترین ویژگی مکاشفه، نمادگرایی آن است. تقریباً هر بیت از کتاب مملو از نمادهای عجیب و غریب و گاهی اوقات عجیب و غریب است.

شما فصلی را می خوانید که در آن یوحنا این رویا ملخ ها را می بیند، با این حال آنها سر یک انسان، موهای یک زن، دندان های شیر و تاج هایی بر سر خود دارند و دم هایی مانند عقرب دارند. منظوری این است که این چه نوع چشم اندازی است؟ یحیی چه چیزی را می بیند؟ و شما کتابی پر از اژدها و مار دارید، کتابی پر از دود و گوگرد و آتش و گوگرد و رعد و برق دارید، و انواع و اقسام موجودات عجیب و غریب و انواع نمادهای عجیب و غریب بر صفحات کتاب مکاشفه مسلط است. بنابراین، ما به نمادهای مکاشفه باز می گردیم، اما این باید به ما بگوید که یکی از چیزهایی که باید برای آن هوشیار باشیم این است که یحیی این نمادها را از کجا آورده است؟ چرا او در نمادها ارتباط برقرار می کند؟ او می خواهد چه کار کند؟ دومین ویژگی اصلی، یکی از ویژگی های مشخصه مکاشفه مربوط به آن، استفاده از عهد عتیق است.

بیشتر این نمادها، حتی اگر یوحنا گاهی اوقات چرخش خود را روی آنها قرار دهد، و حتی اگر گاهی اوقات ممکن است برای برخی از نمادهای خود از دنیای گسترده تر یونانی-رومی استفاده کند، بسیاری از نمادهای یوحنا مستقیماً از عهد عتیق بیرون آمده اند. تقریباً هر آیه ای به نوعی اشاره ای به عهد عتیق دارد، حتی اگر یوحنا هرگز آن را نقل نمی کند، همانطور که در متی می بینید، این برای تحقق آنچه توسط اشعیا پیامبر گفته شده است، یا گاهی اوقات پولس می گوید، درست همانطور که نوشته شده است، اتفاق افتاده است، و سپس او یک متن عهد عتیق را نقل می کند. شما هرگز آن را در مکاشفه نمی یابید.

در عوض، نویسنده به سادگی تصاویر و زبان عهد عتیق، به ویژه کتاب های نبوی را در بینش خود می بافت. بنابراین، مهم است که پیشینه عهد عتیق را درک کنیم و بفهمیم که یوحنا بخشی از زبان خود را از کجا می گیرد. اغلب، معنای برخی از نمادها و زبان های یوحنا به معنای آنها در پیشینه عهد عتیق بستگی دارد، جایی که یوحنا آنها را درک می کند.

حال، چرا مکاشفه نوشته شد؟ دوباره، اغلب وقتی به کتاب مکاشفه فکر می کنیم، می ترسم که اغلب با آن مانند رفتن به آن رفتار کنیم، اگر می خواهیم برویم و کف دستمان را بخوانیم، یا برویم تا کارت تاروت بخوانیم، یا اگر به یک توپ کریستالی نگاه کنیم، هدف اصلی این است که بفهمیم آینده چه چیزی را در بر می گیرد. و بله، مکاشفه در مورد آینده صحبت می کند، اما بسیار بیشتر از پیش بینی آینده در جریان است. در واقع، من پیشنهاد می کنم که این یک ویژگی نسبتاً جزئی در کتاب است، یا حداقل مهم ترین ویژگی کتاب مکاشفه نیست.

این در درجه اول پیش بینی و پیش بینی آینده نیست. بنابراین، چه کار می کرد؟ اول از همه، مکاشفه پاسخی به سلطه روم و پرستش امپراتوری یا امپراتور بود. مکاشفه پاسخی به سلطه روم و پرستش امپراتور بود.

همانطور که قبلاً در ابتدای ترم دیدیم، در این مدت، رم قدرت غالب جهانی بود و به رشد خود ادامه داد و بخش های وسیع تر و وسیع تری از زمین را می خورد. این قانون غالب جهانی آن زمان بود که جایگزین سایر قوانین جهان مانند ایران، آشور و بابل شد. اکنون روم فرا می رسد و اساساً در سراسر جهان گسترش یافته است و تأثیر آن را می توان در بسیاری از جهان مسکونی احساس کرد.

شما نمی توانید به جایی در منطقه مدیترانه بروید بدون اینکه تحت تأثیر حکومت روم قرار بگیرید. علاوه بر این، رم به دلیل فراهم کردن صلح، رفاه و رفاه برای همه کسانی که تحت تأثیر آن قرار می گرفتند و همه کسانی که به آن وفاداری نشان می دادند، شناخته شده بود. با این حال، در این زمان نیز، امپراتور روم از برخی جهات به عنوان ناجی جهان، کسی که مسئول رفاه و حامی بزرگ همه مردم بود، ظاهر شد.

در این زمان نیز، بیشتر شهرهای جهان یونانی-رومی، بسیاری از آنها معابدی را به افتخار امپراتور تأسیس کرده بودند، و یک فرقه امپراتور پر جنب و جوش در جریان بود که در آن اعضای جامعه گاهی اوقات ملزم به شرکت و شرکت در پرستش امپراتور بودند. پرستش امپراتور اغلب با تجارت و تجارت گره خورده بود و هر شغلی که در قرن اول داشتید اغلب به پرستش امپراتور و فرصت های پرستش امپراتور و شرکت در جشن ها و جشن ها به افتخار امپراتور گره خورده بود. و بنابراین، پرستش امپراتور در بسیاری از جامعه نفوذ کرده بود، و بسیاری از مسیحیان در آن زمان در چنین زمینه ای زندگی می کردند، در بحبوحه وضعیتی که ممکن است مجبور به وفاداری به امپراتوری روم شوند، و حتی در فرصت ها و مناسبت هایی برای وفاداری با امپراتور درگیر شوند، حتی پرستش به امپراتور، که، همانطور که در این زمان گفتیم، احتمالاً امپراتور دومیتیان در اواخر قرن اول بود.

بنابراین، به یک معنا، توهین به جامعه روم بود که از امپراتور برای همه چیزهایی که امپراتور برای شما فراهم کرده بود قدردانی نکنید. و به نظر من، مکاشفه پاسخی به آن وضعیت است. باز هم، به هر کجا که در برخی از شهرهای قرن اول می روید، یادآوری های قابل مشاهده ای در قالب مجسمه ها و معماری و حتی کتیبه هایی از بدهی سپاسگزاری وجود دارد که شما به امپراتور مدیون هستید.

و دوباره، امپراتوران در این زمان تمایل داشتند که به عنوان خدایان پیشگویی شوند یا با آنها رفتار شود. و بنابراین می توانید مشکلی را که این امر برای بسیاری از مسیحیانی که در آن شرایط زندگی می کنند ایجاد می کند، ببینید. آیا باید در برابر این مقاومت کنم و عیسی مسیح را پرستش کنم؟ منظورم این است که عیسی مسیح خداوند است، اما آیا باید در برابر حکومت روم و این مناسبت ها مقاومت کنم تا امپراتور را پرستش

کنم، یا می توانم به عنوان یک فعالیت نسبتاً بی ضرر در این موارد شرکت کنم، به خصوص اگر به معنای از دست دادن شغلم یا رنج بردن از نوع دیگری از محرومیت یا آزار و اذیت باشد؟

حرف آخر آزار و اذیت است. برخی معتقدند که وحی در درجه اول برای خطاب به مسیحیانی بود که در قرن اول تحت امپراتوری روم مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. و وقتی کتاب مکاشفه را می خوانید، به نظر می رسد که آزار و اذیت یک موضوع اصلی است.

شما بارها و بارها می خوانید که چگونه قوم خدا به نمایندگی از شهادت عیسی مسیح سر بریده می شوند، چگونه قوم خدا به دست وحش و امپراتوری روم رنج می برند. و برخی معتقدند که وحی در درجه اول کتاب تسلی است. این به معنای تسلی دادن به مسیحیانی است که از آزار و اذیت به دست امپراتوری روم رنج می برند.

و احتمالاً حقیقتی در آن وجود دارد. اما به یاد داشته باشید، ما چند چیز گفتیم. شماره یک این است که در این مرحله، بیشتر آزار و شکنجه ها عمدتاً محلی و پراکنده بوده است.

هنوز چیزی شبیه به این آزار و اذیت مسیحیان در سراسر امپراتوری وجود نداشت. هیچ انتقام رسمی از سوی امپراتور از مسیحیان وجود نداشت، جایی که آنها ارتش های رومی را از طریق شهرها فرستادند و مسیحیان را به خیابان ها کشاندند. این در این مرحله اتفاق نمی افتد.

در عوض، بیشتر آزار و شکنجه ها از روم انجام نمی شود. این از مقامات محلی می آید که مشتاق هستند که رم را جلب کنند و در موقعیت خوبی با رم باقی بمانند. باز هم، آنها شرکت نکردن در این مناسبت های مختلف برای نشان دادن قدردانی از روم و شرکت در پرستش امپراتور را توهین می دانستند.

و برای مسیحیان مقاومت در برابر این امر ممکن است منجر به سطوح مختلف و انواع مختلف آزار و اذیت شود. بنابراین، اولین چیزی که باید به خاطر بسپارید این است که هر آزار و شکنجه ای که در این زمان رخ می داد، و احتمالاً اتفاق افتاد، عمدتاً محلی و پراکنده بود. دومین چیز این است که وقتی مکاشفه را می خوانید، حداقل یک نفر، مردی به نام آنتیپاس، برای شهادت خود به عیسی مسیح جان خود را از دست داده است.

آنتیپاس از پرگاموم. و به غیر از آن، به ما گفته نمی شود که آیا دیگری این کار را کرده است یا خیر، اما می دانیم که حداقل یک نفر این کار را کرده است. اما دوباره، به نظر می رسد که برای جان، به نظر می رسد این تنها آغاز درگیری ای است که می تواند تشدید شود.

اما در این زمان، هر گونه آزار و شکنجه در درجه اول پراکنده و محلی است و هیچ آزار و شکنجه گسترده ای به طور رسمی در جریان نیست. در عوض، وقتی به شهرهای آسیای صغیر نگاه می کنید، اگر به آسیای صغیر بروید که ترکیه امروزی ما است، جایی که هفت شهر مکاشفه در آن قرار داشتند، وقتی به مکاشفه 2 و 3 برمی گردید، در مورد آن شهرها می خوانید. مکاشفه 2 و 3 به هفت شهر، شهرهای خاص در ترکیه امروزی، یا آسیای صغیر، آسیای صغیر غربی اشاره می کند که کتاب مکاشفه به آنها پرداخته شده است.

و وقتی این نامه ها را به این هفت کلیسا می خوانید، چند چیز جالب وجود دارد. اول از همه، همه این شهرها به وضوح در حکومت امپراتوری روم قرار دارند. همه این شهرها در قلب امپراتوری روم و پرستش امپراتور و حکومت روم واقع شده اند.

بیشتر این شهرها حداقل یک معبد داشتند که به افتخار امپراتور روم ساخته شده بود. آنها همچنین معابد دیگری به افتخار خدایان و خدایان دیگر داشتند، اما در کنار آن معابدی نیز وجود داشت که به امپراتوران خاصی اختصاص داده شده بود. به عنوان مثال، در افسس، اولین شهری که در مکاشفه 2 به آن اشاره شد، شهر افسوس معبدی داشت که به پرستش دومیتیان، امپراتور روم که احتمالاً در زمان نوشتن مکاشفه حکومت می کرد، اختصاص داده شده بود.

اما بیشتر این شهرها معابدی داشتند که نه تنها به خدایان و سایر خدایان یونانی-رومی بلکه به امپراتور نیز اختصاص داده شده بود. بنابراین، تعلق داشتن به این شهرها شما را در موقعیتی قرار می داد که مجبور می شدید و در شرایطی قرار می گرفتید که لازم می دانستید وفاداری یا حتی شرکت در رویدادهایی را که می توانست شما را در پرستش و وفاداری به امپراتور، امپراتور روم و نشان دادن حمایت خود از ایدئولوژی روم و جامعه روم و حکومت روم درگیر کند. باز هم، در بیشتر این شهرها، حتی تجارت و بازرگانی شما، حتی شغل شما با ایدئولوژی رومی و حکومت روم پیچیده شده بود.

بنابراین، این یک مخمصه برای مسیحیان ایجاد کرد و دو پاسخ احتمالی وجود داشت. اگر مسیحی هستید که در این زمان زندگی می کنید، ممکن است دو احتمال یا پاسخ کلی وجود داشته باشد. اول از همه، شما می توانید مقاومت کنید زیرا می دانید که عیسی مسیح خداوند و نجات دهنده واقعی جهان است.

زیرا می دانید، حتی همانطور که عیسی گفت، شما نمی توانید به دو استاد خدمت کنید. بنابراین، شما می دانید که عیسی به تنهایی شایسته پرستش و اطاعت شما است. اما اکنون شما امپراتور روم را دارید که ادعا می کند که او ناجی جهان است که اکنون اطاعت و وفاداری و پرستش شما را می خواهد یا فراخوان می دهد، یا حداقل مقامات محلی شما را مجبور به انجام این کار می کنند.

اکنون با این وضعیت روبرو هستید و امتناع از انجام این کار می تواند پیامدهای جدی برای کار شما، کل خانواده و امنیت جسمی شما داشته باشد. چگونه می خواهید پاسخ دهید؟ بنابراین، یک احتمال مقاومت بود، و این می تواند اشکال مختلف آزار و اذیت را به همراه داشته باشد و حداقل منجر به مرگ حداقل یک نفر به نام آنتیپاس شده است. بنابراین این یک احتمال است.

مورد دیگر این است که و به نظر می رسد این مشکل اصلی است که مکاشفه به آن می پردازد، به نظر می رسد که مشکل بسیار جدی تر از آزار و اذیت این است که اکثر مسیحیان وسوسه شده اند که جلو بروند و سازش کنند. شاید به خاطر حفظ جایگاه خود در جامعه، یا عدم تمایل به رنج بردن از آزار و اذیت، یا به هر دلیلی، برخی از مسیحیان مایل به تسلیم شدن در برابر ایدئولوژی رومی و حکومت روم بودند. آنها مایل بودند امپراتور را پرستش کنند.

آنها فکر می کردند که می توانند با عیسی مسیح بیعت و پرستش کنند و شاید انجام این کار در مورد امپراتوری روم نیز بی ضرر باشد. بنابراین، آنها می خواستند آن را به هر دو صورت داشته باشند. آنها در تمایل به سازش از خود راضی تر بودند.

جالب اینجاست که وقتی هفت نامه به کلیساها را در مکاشفه 2 و 3 می خوانید، به نظر می رسد که فقط دو تا از آن کلیساها تحت هر نوع آزار و اذیت قرار گرفته اند. پنج نفر دیگر، مشکل اصلی با پنج نفر دیگر، دخالت آنها، تمایل آنها برای درگیر شدن در حکومت روم و پرستش امپراتور و وفاداری خود به امپراتوری روم و حکومت روم است. بنابراین من فکر می کنم مهمترین مسئله در مکاشفه آزار و اذیت نیست، سازش و از خود راضی بودن، تسلیم شدن و خرید حکومت روم و پرستش امپراتور است.

بنابراین، با توجه به آن، موضوع اصلی مکاشفه چیست؟ به نظر من، جدا کردن یک موضوع اصلی به نوعی دشوار است. بله، آزار و اذیت، قوم رنج کشیده خدا، مطمئناً یک موضوع است. باز هم، شما نمی توانید موضوع رنج و آزار و اذیت را که یوحنا به عنوان سرنوشت نهایی مردمش می بیند، نادیده بگیرید، اگر آنها در برابر حکومت روم مقاومت کنند.

اما به نظر من یکی از موضوعاتی که می تواند ادعا کند موضوع اصلی وحی است، این سوال است که چه کسی شایسته پرستش ما است؟ چه کسی واقعا شایسته پرستش ما است؟ آیا عیسی مسیح است، یا امپراتوری روم، یا هر انسان یا نهاد انسانی دیگری؟ به نظر من، یکی از کارهایی که مکاشفه انجام می دهد این است که سعی می کند خوانندگان را متقاعد کند که فقط عیسی مسیح شایسته پرستش و وفاداری و فداکاری آنها است. هیچ انسان دیگری، هیچ نهاد یا موجودی انسانی دیگر شایسته پرستش نیست. جان به خوانندگانش می گوید که این بت پرستی است.

بنابراین، آنها نمی توانند هر دو راه را داشته باشند. بنابراین، مکاشفه بیشتر یک زنگ بیدار باش برای مسیحیان است تا آنها را درک کنند که در زمینه قرن اول آنها چه می گذرد. اینکه آنها در معرض خطر جدی به خطر انداختن پرستش و وفاداری انحصاری هستند که خدا و عیسی مسیح به تنهایی شایسته آن هستند.

و اینکه هیچ انسان دیگری یا هیچ مرجع یا نهاد انسانی دیگری شایسته آن نیست. بنابراین، مکاشفه را می توان به عنوان پاسخ به این سوال در نظر گرفت که چه کسی شایسته پرستش ما است؟ پاسخ این است که عیسی مسیح و تنها خدا، هیچ انسان یا مرجع یا نهاد دیگری شایسته پرستش و وفاداری نهایی ما نیست. انجام این کار بت پرستی است.

با این حال، یک چیز دیگر، مکاشفه نیز باید دیده شود، باز هم قبلاً گفتم که مکاشفه در درجه اول پیش بینی آینده نیست، بلکه باید بیشتر به عنوان یک پرده برداری یا پرده برداری از ماهیت واقعی حکومت روم دیده شود. کاری که یوحنا در درجه اول در کتاب مکاشفه انجام می دهد، و این مهم است، کاری که او در درجه اول انجام می دهد این نیست که فقط آینده را پیش بینی کند و به ما بگوید که در قرن بیستم یا بیست و یکم چه اتفاقی خواهد افتاد یا هر چیز دیگری. کاری که یحیی در درجه اول انجام می دهد این است که سعی می کند خوانندگانش ماهیت واقعی حکومت روم را ببینند.

این در تلاش است تا از تکبر و تظاهر امپراتوری روم پرده بردارد. به عبارت دیگر، به همین دلیل است که گفتیم یوحنا اساساً مانند یک پیامبر عهد عتیق عمل می کند. او ادعای اقتدار پیامبران عهد عتیق را دارد.

اگر به دوره بررسی عهد عتیق خود برگردید، اگر برخی از پیامبران مانند اشعیا و حزقیال و ارمیا و دیگر پیامبران عهد عتیق را به یاد دارید، کاری که آنها اغلب باید انجام می دادند این است که ماهیت واقعی امپراتوری های بشری و دنیوی را آشکار می کردند، خواه بابل یا مصر یا ایران باشد. عهد عتیق بارها و بارها تلاش می کرد تا رنگ های واقعی حاکمان بشری و امپراتوری های بشری را نشان دهد و تظاهر و تکبر حاکمان بشری را که خود را به عنوان خدا معرفی می کردند، قوم خدا را مورد آزار و اذیت قرار می دادند، که متکبرانه خود را به عنوان حاکم بر همه چیز قرار می دادند، آشکار کند. و اکنون، کاری که جان انجام می دهد فقط پیش بینی آینده نیست.

او همان کاری را انجام می دهد که پیشینیان پیشگویی خود انجام دادند. اکنون، امپراتوری دیگری در حال ظهور است که مانند برخی از امپراتوری های قدیم، مانند بابل و ایران و مصر و دیگر شهرهای باستانی و شریر و شیطانی، اکنون امپراتوری دیگری در حال ظهور است که ادعای حاکمیت دارد. این ادعا می کند که جای خدا را می گیرد.

متکبرانه خود را بر سر جهان قرار می دهد. یوحنا می گوید اساسا یک جانور تشنه به خون است که می خواهد مسیحیان را به دست آورد و بدون توجه به اینکه چه اتفاقی بیفتد، برای به دست آوردن ثروت است. بنابراین کاری که وحی در درجه اول انجام می دهد این است که تظاهر، تکبر، تجمله، ثروت و ایدئولوژی فاسد حکومت روم را افشا می کند تا مسیحیان ماهیت واقعی آن را ببینند تا تسلیم آن نشوند.

اما در عوض، آنها مایل به مقاومت و زندگی در اطاعت و پرستش عیسی مسیح خواهند بود. به نظر من، این چیزی است که مکشفه در مورد آن است، نه فقط پیش بینی آینده. بله، در مورد آینده صحبت می کند، و خواهیم دید که چرا این کار را می کند، اما این هدف اصلی کتاب مکشفه نیست.

برای مسیحیانی که در قرن اول زندگی می کنند، در مواجهه با این امپراتوری وحشتناکی که همچنان در حال رشد است، یوحنا اکنون می خواهد ماهیت واقعی آن را افشا کند، ادعاهای خود، تکبر خود، خود را به عنوان خدا معرفی کند، این واقعیت که مصمم به نابودی قوم خدا و مسیحیان است. این مخفف هر چیزی است که مخالف آنچه خدا برای آن ایستاده است. ارزش و ایدئولوژی آن ضد خدایی است و یوحنا اکنون می خواهد آن را افشا کند تا خوانندگان مسیحی او تسلیم آن نشوند، بلکه بتوانند در برابر آن مقاومت کنند.

مکشفه چه نوع کتابی است؟ همانطور که قبلا گفتیم، یکی از چالش هایی که ما به عنوان مسیحیان قرن بیست و یکم با آن روبرو هستیم این است که واقعا هیچ قیاس ادبی نزدیکی با وحی نداریم. بعدا، یک یا دو قیاس را پیشنهاد می کنم که ممکن است تا حدودی نزدیک باشد، اما ما واقعا هیچ قیاس نزدیکی نداریم. همانطور که گفتیم، شما نامه می خوانید و می نویسید، می خوانید و برخی از شما داستان و روایت می نویسید، می خوانید و برخی شعر می نویسید، اما آخرین باری که به غیر از کتاب مکشفه آخرالزمان می خوانید، کی بود؟ یا آخرین باری که آخرالزمان نوشتید کی بود؟ احتمالا این کار را نکرده اید.

بخشی از مشکل این است که ما واقعا یک قیاس ادبی نزدیک برای مقایسه وحی نداریم. کاری که ما باید انجام دهیم این است که سعی کنیم بفهمیم مکشفه چه نوع کتابی است. مکشفه در چه ژانر ادبی یا شکل ادبی قرار می گیرد که احتمالا برای خوانندگان قرن اول آشنا بود، که به طور شهودی ممکن است آنها آن را انتخاب کرده باشند، اما ما این کار را نمی کنیم، زیرا 2000 سال بعد ما با این فرم ادبی آشنا نیستیم و دقیقا مطمئن نیستیم که چگونه آن را بخوانیم و با آن چه کنیم. یحیی در ثبت این روایات عجیب از حیواناتی که چشمانی بر سرتاسر آنها بود، یا جانوران با هفت سر و هفت شاخ، یا ملخ هایی که دم مانند عقرب و سرهایی مانند انسان با موی زن و دندان شیر و غیره داشتند، چه می کرد؟ این در مورد چیست و چگونه به آن نزدیک شویم و شروع به خواندن آن کنیم؟ در واقع، وحی ترکیبی از حداقل سه نوع شکل ادبی است.

اولین مورد چیزی است که به عنوان آخرالزمان شناخته می شود. در واقع، اصطلاح آخرالزمان عنوانی است که ما برای آن استفاده می کنیم. جان لزوما این کار را نکرد، یا خوانندگان قرن اول لزوما این ایده آخرالزمان را در ذهن خود نداشتند.

و آنها گفتند، اوه بله، جان برای ما آخرالزمان می نویسد. این اصطلاحی است که ما به آن داده ایم. اما با این حال، مکشفه شبیه گروهی از نوشته ها است که تقریبا از 200 سال قبل از میلاد تا 200 پس از میلاد، تقریبا در آن دوره، وجود داشته اند، گروهی از نوشته ها که ما آنها را آخرالزمان نامگذاری کرده ایم.

و آن این است که اگرچه آخرالزمان امروزه ایده های مختلفی را در ذهن ما ایجاد می کند، اما چنین آخرالزمانی معمولا ایده های پایان فاجعه بار جهان یا فیلم هایی را تداعی می کند که سناریوهای آخرالزمانی دارند، دارای کشتار جمعی هستند، معمولا با استفاده از سلاح های هسته ای یا نوع دیگری از کشتار جمعی از طریق جنگ یا نبردی که در پایان فیلم حل می شود. این اغلب همان چیزی است که ما به آن فکر می کنیم وقتی به آخرالزمانی فکر می کنیم، نوعی تخریب در مقیاس بزرگ کیهانی، یک جنگ کیهانی یا درگیری یا نبردی که

پیروز در پایان پیروز می شود. اما در قرن اول، من متقاعد شده ام که نویسندگان، نویسنده مکاشفه و خواندگانش مکاشفه را با گروهی از نوشته ها که اساسا با این ویژگی مشخص می شوند، یکی می دانستند.

آخرازمان اساسا اثری است که ماهیت واقعی آنچه در وضعیت خوانندگان می گذرد را آشکار یا افشا می کند. یعنی وقتی خوانندگان به دنیای خود نگاه می کنند، آنچه را که به صورت تجربی می بینند، آنچه با چشمان خود می بینند به سادگی همان چیزی است که در اطرافشان می گذرد. اما کاری که مکاشفه انجام می دهد، کاری که آخرازمان انجام می دهد این است که آن را باز می کند، آن جهان را باز می کند و ماهیت واقعی آن را با نشان دادن اینکه بیش از آنچه به نظر می رسد وجود دارد، آشکار می کند.

در پشت جهان تجربی که آنها می بینند، که می توانند آن را لمس کنند و بو کنند و احساس کنند و ببینند، در پشت آن واقعیت دیگری نهفته است، یک جهان آسمانی و همچنین آینده ای نهفته است که به نوعی تعیین می کند که در زمان حال چه می گذرد. بنابراین، یک آخرازمان، کلمه آخرازمان به معنای پرده برداری یا کشف کردن است، و این کاری است که انجام می دهد. آخرازمان از واقعیت پرده برمی دارد.

این نشان می دهد که آنچه از نظر فیزیکی می بینید، آنچه خوانندگان قرن اول، که جان آنها را مخاطب قرار می دهد، آنچه که وقتی به امپراتوری روم نگاه می کردند، آنچه را که به صورت تجربی دیدند و احساس کردند و لمس کردند، و دنیایی که در آن زندگی می کردند تمام آن چیزی نبود که وجود داشت. در پشت آن جهان یک دنیای آسمانی ماوراء طبیعی و آینده ای نهفته است که باید نحوه نگاه و تعامل آنها با دنیای کنونی خود را تعیین کند. نوعی راهی برای نشان دادن این موضوع، اگر به یک نمایش بروید و روی صندلی خود بنشینید و در حال تماشای یک نمایش باشید، تنها چیزی که می بینید این است که چه اتفاقی می افتد، روی صحنه.

بازیگران را می بینید که بیرون می آیند و نقش های خود را بازی می کنند و سخنرانی های خود را انجام می دهند و تعامل دارند. تنها چیزی که می بینید این است که روی صحنه چه می گذرد. چیزی که نمی بینید چیزی است که در پشت صحنه می گذرد.

این کارگردان یا مدیر نمایشنامه است، همه افرادی که مسئول وسایل و لباس ها، آرایش و هر چیزی هستند که نمایشنامه را اجرا می کنند. شما آن را نمی بینید. همه چیز پشت پرده، پشت صحنه است.

اما کاری که مکاشفه انجام می دهد این است که آن پرده را بردارید تا بتوانید ببینید که واقعیت چیزهای بیشتری از آنچه به نظر می رسد وجود دارد. برای خوانندگان قرن اول، دوباره، آنها به بیرون نگاه می کنند و می بینند که این امپراتوری روم عالی در حال رشد و بلعیدن قلمرو است و همه این مزایا را برای مردم قرن اول که در قرن اول زندگی می کنند فراهم می کند. این تمام چیزی است که آنها می بینند.

آنها دنیایی را که در آن زندگی می کنند می بینند که می توانند لمس کنند و احساس کنند و بو کنند. اما کاری که مکاشفه انجام می دهد این است که پرده را به روی صحنه تاریخ برمی دارد تا بتوانند در پشت صحنه ببینند که چیزی بیش از آنچه به نظر می رسد وجود دارد. در پشت حکومت روم قرن اول، یک دنیای آسمانی کامل وجود دارد و آینده ای نیز وجود دارد.

واقعیت کاملا متفاوتی وجود دارد که هنوز واقعی است اما بر آنچه در قرن اول اتفاق می افتد تأثیر می گذارد. بنابراین، کاری که مکاشفه انجام می دهد این است که نگاهی اجمالی به خوانندگان می دهد. اول، نگاهی اجمالی به جان می دهد.

او کسی است که در ابتدا بینایی دارد. جان بینشی دارد که به او نگاهی اجمالی به پشت صحنه تاریخ به دنیای آسمانی، به واقعیت متعالی و آینده می دهد. و این به او اجازه می دهد تا زمان حال را ببیند، دنیای خود را ببیند، دنیای رومی قرن اول در آسیای صغیر، در نوری کاملاً متفاوت.

و اکنون با ثبت این دیدگاه، این آخرالزمان برای خوانندگان، خواندگانش می توانند همین کار را انجام دهند. اکنون آنها می توانند پشت صحنه تاریخ را به این دنیای آسمانی، در این دنیای جایگزین، این واقعیت آسمانی در آینده ببینند تا به آنها کمک کند تا آنچه را که در زمان حال می گذرد بهتر درک و درک کنند. بنابراین امیدوارم اکنون آنها بتوانند به حکومت روم پاسخ دهند.

اکنون آنها می توانند زندگی در امپراتوری روم قرن اول در آسیای صغیر را با نوری کاملاً متفاوت زندگی کنند. بنابراین، مکاشفه یک آخرالزمان است. منظور ما از آن دوباره این است که این یک رونمایی است.

پرده پشت صحنه تاریخ را برمی دارد تا بتوانیم واقعیتی را که در پشت آن نهفته است، جهان آسمانی و آینده ببینیم. و روشی که جان این کار را انجام می دهد، ویژگی دیگر آخرالزمان که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم این است که جان این کار را با برقراری ارتباط از طریق نمادهای گرافیکی انجام می دهد. نمادها راهی برای تسخیر تخیل خوانندگان دارند.

اگر جان فقط می نشست و در یک روایت یا یک پاراگراف نثر توصیف شده بود، این چیزی است که رم واقعا شبیه است، مردم ممکن است این را درک کرده باشند، اما تقریباً به اندازه انتقال این دیدگاه از یک جانور هفت سر وحشتناک که تشنه به خون بود و می خواست قوم خدا را بلعد، قانع کننده نخواهد بود. این بسیار قانع کننده تر است. وحی به عنوان آخرالزمان فقط به معنای تأثیرگذاری بر عقل نیست، بلکه بر تخیل تأثیر می گذارد و آنها را وادار می کند تا به همان اندازه که از نظر فکری واکنش عاطفی نشان دهند.

پس این کاری است که آخرالزمان انجام می دهد. این فقط یک نوع روش گرافیکی، قانع کننده و تخیلی است که خوانندگان را وادار می کند تا جهان قرن اول را در نوری جدید از طریق این چشم انداز از دنیای آسمانی و آینده ای که در پشت و فراتر از دنیای قرن اول که در آن زندگی می کنند قرار دارد، ببینند. دوم، مکاشفه نیز یک پیشگویی است.

منظور ما از نامید مکاشفه به عنوان یک پیشگویی، در درجه اول این نیست که آینده را پیش بینی می کند، بلکه مانند پیامبران عهد عتیق که امپراتوری ها و سیستم های بی دین زمان خود را نقد می کردند، بلکه همچنین به قوم خدا در مورد داوری آینده هشدار می دهند، اگر تسلیم آن شوند، مکاشفه نیز همین کار را می کند. به عنوان یک پیشگویی، در درجه اول یک کلمه نبوی است. این یک کلمه تشویق و هشدار به مردم است.

مانند پیامبران عهد عتیق، ماهیت واقعی جهان را آشکار می کند. ورشکستگی سیستم شیطانی جهانی را افشا می کند. این تظاهر و تکبر هر ملت یا شخصی را که خود را به عنوان خدا معرفی می کند و با ملکوت خدا و قومش مخالفت می کند، آشکار می کند.

و به عنوان یک پیشگویی، مکاشفه این کار را انجام می دهد. در نهایت، مکاشفه نیز یک نامه است. به عنوان یک نامه، مکاشفه اطلاعاتی را منتقل می کند که خوانندگان قرن اول باید درک کرده باشند و یوحنا باید قصد داشته باشد.

وقتی مکاشفه را با دقت می خوانید، و این اغلب نادیده گرفته می شود، وقتی مکاشفه را با دقت می خوانید، درست مانند یکی از نامه های پولس شروع و پایان می یابد. حتی ممکن است که به دلیل اقتدار پولس، از نامه

های دیگری که به کلیساهای آسیای صغیر نوشت، ممکن است جان عمدا از قالب نامه پیروی کرده باشد، زیرا نامه های پولس در آن زمینه اهمیت دارد. اما در هر صورت، کتاب یوحنا درست مانند یک نامه قرن اول شروع و پایان می یابد.

بنابراین، توجه کنید آیه 4 از فصل 1، یوحنا به هفت کلیسا که در آسیا هستند، فیض بر شما و سلامتی از طرف او که هست و چه کسی بود و چه کسی خواهد آمد. بنابراین، جان درست مثل این شروع می کند، کتاب او درست مانند یک نامه شروع می شود و مانند یک نامه نیز به پایان می رسد. بنابراین، اهمیت آن، باز هم این است که یوحنا به همان روشی می نویسد که پولس برای پرداختن به یک مشکل خاص نوشت.

جان همین کار را انجام می دهد. باز هم، این یک پیشگویی برای مسیحیان قرن بیستم و بیست و یکم نیست. این کتابی است که در درجه اول و قبل از هر چیز برای مسیحیان قرن اول که در زمینه حکومت امپراتوری و حکومت روم زندگی می کنند نوشته شده است.

و به عنوان یک نامه، درست مانند پولس که به مشکلات مختلف در کلیساهایش پرداخت، اکنون یوحنا از شکل نامه استفاده می کند. او این بینش را می گیرد، آن را می نویسد و آن را در قالب نامه ای می گذارد تا به نیازهای خاص افراد خاصی که در قرن اول زندگی می کردند رسیدگی کند. بنابراین به همین دلیل است که من می گویم یکی از مهمترین چیزها در تفسیر مکاشفه این است که همان کاری را که ما با نامه های پولس انجام می دهیم انجام دهیم، این است که سعی کنیم پس زمینه را بازسازی کنیم، آنچه در حال رخ دادن بود، چه اتفاقی می افتاد، چه مشکل یا مسئله ای که یوحنا به احتمال زیاد به آن می پردازد.

و ما این کار را انجام داده ایم. ما به وضعیت کلیساهای در آسیای صغیر قرن اول و زمینه امپراتوری روم، مشکل پرستش امپراتور، تهدید احتمالی آزار و اذیت و سازش با حکومت روم نگاه کرده ایم. ما به همه اینها به عنوان زمینه ای برای درک مکاشفه نگاه کرده ایم.

و دوباره، نیاز به انجام این کار با درک این موضوع پشتیبانی می شود که وحی نه تنها یک آخرالزمان و یک پیشگویی است، بلکه یک نامه نیز هست. حال، این برای تفسیر وحی به چه معناست؟ چند چیز وجود دارد که می توانیم بگوییم، اما من فقط می خواهم پنج چیز را برجسته کنم. اول از همه، متوجه خواهید شد که فقط چهار مورد در یادداشت های شما وجود دارد، اما من می خواهم مورد پنجم را اضافه کنم.

اول از همه، با توجه به نوع ادبیات وحی و پس زمینه ای که ما در مورد آن صحبت کردیم، وحی باید به صورت نمادین تفسیر شود و نه تحت اللفظی. من در یک زمینه کلیسای بزرگ شدم که می گفت، مگر اینکه دلیل واقعا خوبی برای تفسیر نمادین آن وجود داشته باشد، باید وحی را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنید. با این حال، من متقاعد شده ام که درست برعکس است.

با توجه به نوع ادبیاتی که مکاشفه است، به یاد داشته باشید، این یک آخرالزمان است. به زبان نمادین ارتباط برقرار می کند. شاید یکی از دلایل نمادها را توصیف می کند زیرا واقعیتی متعالی و آسمانی را توصیف می کند، چیزی که در پس ادراک تجربی خوانندگان نهفته است.

شاید به همین دلیل باشد که جان از این همه نمادگرایی برای انتقال این دیدگاه از این واقعیت متعالی و آسمانی و آینده ای که فراتر از تجربه خواندگانش است، استفاده می کند. بنابراین، او از نمادها برای برقراری ارتباط با آن استفاده می کند. اما این بدان معناست که وقتی وحی را تفسیر می کنیم، باید آن را به صورت نمادین تفسیر کنیم.

ما باید بدانیم که یوحنا دنیای قرن اول یا آینده خود را به زبان تحت اللفظی توصیف نمی کند. او آن را به صورت نمادین توصیف می کند. بنابراین، هنگام تفسیر مکاشفه، باید پرسیم که این نمادها چه معنایی دارند؟ این نمادها چه چیزی را منتقل و ارتباط برقرار می کنند؟ نه به معنای واقعی کلمه، اما ارزش نمادین چیست؟ مشکل این است که بفهمیم آنها به چه چیزی اشاره می کنند.

ما به چند نمونه نگاه خواهیم کرد که شاید بتوانیم مطمئن باشیم یا کمی مطمئن تر باشیم که آنها به چه چیزی اشاره می کنند. اما اولین سوالی که باید پرسیم این است که این نمادها به چه معناست؟ آنها می خواهند چه چیزی را منتقل کنند؟ این تصویر از یک جانور هفت سر چه چیزی را منتقل می کند؟ یا تصویر ملخ با دم عقرب، سر انسان، دندان هایی مانند شیر و غیره چه چیزی را منتقل می کند؟ این نوع تصویر چه معنایی را برمی انگیزد؟ بنابراین ابتدا باید بفهمیم که وحی نمادین است و تحت اللفظی نیست. دوم، هر تفسیری که یوحنا نمی توانست در نظر داشته باشد و خوانندگانش نمی توانستند آن را درک کنند، احتمالاً مشکوک است.

باز هم، من فکر می کنم که ما اغلب این تصور را داریم که یحیی این کتاب مکاشفه را نوشت و خوانندگان باید کاملاً از آنچه او نوشت گیج شده باشند. اما اکنون در قرن بیستم و بیست و یکم و بیشتر، اگر مسیح به زودی برنگردد، ناگهان کلید را در اختیار داریم یا درک بیشتری از آنچه یحیی می گفت داریم. گویی برای تکرار زبان یکی از معلمان بسیار محبوب مکاشفه، یکی از آن افرادی که وسواس وحی را داشت، برای تکرار زبانش، او گفت که گویی یحیی در یک ماشین زمان به قرن بیست و یکم منتقل شده است و او همه این وقایع را دیده است و سپس به عقب برمی گردد و سعی می کند آنها را برای خوانندگانش توصیف کند.

اما دوباره، اگر اینطور باشد، مکاشفه باید حداقل یا بدتر کاملاً اشتباه فهمیده شده باشد، اگر فقط در مورد رویدادهای قرن بیستم و بیست و یکم بود، باید کاملاً خارج از محدوده آنچه خوانندگان می توانستند در قرن اول درک کنند، بوده باشد. اما من دوباره متقاعد شده ام که مکاشفه، در عوض مکاشفه بود، زیرا به شکل یک نامه بود، مکاشفه برای برقراری ارتباط مستقیم با خوانندگان قرن اول بود. مکاشفه پیامی را منتقل می کرد که آنها می توانستند آن را درک کنند.

مکاشفه چیزی را بیان می کرد که با بحران و وضعیت آنها در تلاش برای زندگی تحت حکومت روم روبرو می شد. مکاشفه باید چیزی را به آنها منتقل کند. بنابراین، من متقاعد شده ام که هر تفسیری که جان نمی توانست بفهمد یا قصد داشته باشد و خوانندگانش نمی توانستند بفهمند باید مشکوک باشد.

هر تفسیری باید چیزی باشد که با زمینه قرن اول خوانندگان و نویسنده طنین انداز شود. سوم، حرف C در یادداشت های خود، جنگل را برای درختان از دست ندهید. به عبارت دیگر، آنقدر درگیر کشف تمام جزئیات و نمادهای کوچک نشوید که پیام اصلی و تمرکز کلی کتاب مکاشفه و فصل های مختلف و بخش های مختلف رویا را از دست بدهید.

دوباره، گاهی اوقات باید مکاشفه را جامع تر بخوانیم، اجازه دهیم کل بینش بر ما تأثیر بگذارد، و خیلی درگیر این نشویم که بفهمیم هر جزئیات به چه معناست و هر جزئیات به چه چیزی اشاره دارد. چهارم، هدف اصلی را از دست ندهید. باز هم، مکاشفه در درجه اول در مورد آینده نیست.

این در درجه اول پیش بینی آینده نیست. این نصیحت به قوم خدا است که در میان یک امپراتوری بت پرست زندگی مقدس داشته باشند. در نهایت، فروتنی وجود دارد.

مقدار خوبی از فروتنی پیش نیاز خواندن کتاب مکاشفه است. در مکاشفه جایی برای چسبیدن متکبرانه و بیش از حد با اعتماد به نفس به تفسیرهای ما از وحی وجود ندارد. بله، من فکر می کنم پیام اصلی و تمرکز و کارکرد

اصلی کتاب نسبتاً روشن است، اما وقتی صحبت از برخی از جزئیات می شود، مانند اینکه چه دیدگاهی از هزاره را از مکاشفه فصل 20 می گیرید، بعداً در مورد آن متن صحبت خواهیم کرد.

وقتی نوبت به آن می رسد، ما باید تفسیرهای خود را با درجه ای از فروتنی نگه داریم. بله، ما می توانیم مطمئن باشیم که عیسی مسیح باز می گردد و پادشاهی خود را برپا می کند، شرارت ها را قضاوت می کند و برکت و نجات را برای قومش به ارمغان می آورد. ما می توانیم از آن مطمئن باشیم و نمی توانیم در آن دست و پنجه نرم کنیم.

اما اینکه چگونه این اتفاق می افتد و تمام جزئیات پیرامون آن و چگونه جزئیات مختلف را در مکاشفه درک می کنیم، بله، ما باید آنها را بفهمیم و با آنها دست و پنجه نرم کنیم و مواضع خود را حفظ کنیم، اما این کار را با فروتنی انجام دهیم. وقتی به تاریخ کلیسا نگاه می کنید، با توجه به روش های مختلفی که با وحی برخورد شده است و برخی از سوء تفاهات وجود دارد، فکر می کنم که این به نیاز به درجه ای از فروتنی اشاره می کند وقتی به کتابی مانند مکاشفه نزدیک می شویم. حالا، آخرین چیزی که باید قبل از پایان این کلاس در مورد آن صحبت کنیم، آخرین چیزی که باید در مورد آن صحبت کنیم یا به آن بپردازیم این است که چگونه مکاشفه در طول تاریخ کلیسا خوانده شده است. حالا، چند چیز وجود دارد که می توانم در این مورد بگویم.

من می خواهم بر چهار رویکرد کلی تمرکز کنم که عمدتاً به نحوه درک ما از وحی به صورت زمانی مربوط می شود، تا آنجا که چه زمانی وقایع رخ داده یا رخ داده اند. اما راه های مختلفی برای تفسیر وحی وجود دارد. معمول است که وحی را فقط از نقطه نظر ادبی تفسیر کنیم، به آن به عنوان یک اثر هنری ادبی و کارکرد ادبی آن نگاه کنیم، شخصیت ها چگونه کار می کنند، و حتی علاقه ای به این نداریم که آیا این چیزها واقعاً محقق می شوند یا خیر، بلکه فقط آن را به عنوان ادبیات می خوانیم.

خواندن وحی از دیدگاه های ایدئولوژیک مختلف معمول بوده است، آن را به عنوان صحبت از برخی از مبارزاتی که آمریکایی های آفریقایی تبار داشته اند ببینیم، یا تفسیری وجود دارد که وحی را با توجه به وقایع آپارتاید در آفریقای جنوبی می خواند، و قرائت های فمینیستی از مکاشفه وجود دارد، تلاش برای خواندن وحی به عنوان نحوه ارتباط آن با مسائل مختلف یا مسائل و رویکردهای ایدئولوژیک متفاوت. اما من می خواهم به طور خاص روی چهار مورد تمرکز کنم، به خصوص وقتی به این فکر می کنید که چگونه مسیحیان انجیلی با این کتاب دست و پنجه نرم کرده اند و با آن چه کرده اند، و چگونه مکاشفه را به طور موقت می خوانند. اول از همه، در یادداشت های خود در زیر انتخاب یک رویکرد اشاره خواهید کرد، چهار رویکرد اصلی این هستند.

اول از همه، چیزی است که به عنوان رویکرد پرتریستی به مکاشفه شناخته می شود. رویکرد پرتریستی رویکردی است که می گوید تمام وحی اساساً در قرن اول محقق شد. به عبارت دیگر، مکاشفه صرفاً تفسیری بر مسیحیان قرن اول و کلیساهای قرن اول در امپراتوری روم است.

برخی از آنها ممکن است بگویند که مکاشفه، دو یا سه فصل آخر هزاره و آسمان های جدید و زمین جدید، برخی می گویند آینده است، اما برخی دیگر می گویند، نه، هنوز وجود دارد. چشم انداز هزاره و آسمان های جدید و زمین جدید فقط یک روش بسیار نمادین برای توصیف زندگی قوم خدا در زمان حال است. بنابراین، یک رویکرد پرتریستی می گوید که بیشتر یا تقریباً تمام یا تمام مکاشفه در قرن اول محقق شد.

اکنون، مانند هر کتاب دیگری از کتاب مقدس، هنوز هم می توان آن را در مورد ما به کار برد، اما نیازی نیست که مکاشفه را به عنوان پیشگویی ببینیم، که هنوز باید محقق شود. اساساً، مکاشفه فقط تفسیری بر وقایع قرن اول بود، و بس. نیازی به نگاه بیشتر از آن نیست.

دوم چیزی است که به عنوان دیدگاه تاریخی شناخته می شود. دیدگاه تاریخی مکاشفه اساساً می گوید که مکاشفه نوعی تاریخ است که از قبل نوشته شده است. یوحنا کل تاریخ کلیسا را پیش بینی می کرد، و بنابراین کسانی که از منظر تاریخی به مکاشفه نزدیک می شوند، فکر می کردند که شما می توانید مکاشفه را بخوانید و مکاشفه را به طور متوالی با رویدادهای مختلف در طول تاریخ کلیسا بخوانید، از قرن اول تا قرن سوم، سپس اساساً در دوره اصلاحات، و سپس در قرن نوزدهم و بیستم تا امروز ما.

بنابراین، مکاشفه را می توان به عنوان نوعی پیش بینی یا دوباره، تاریخ کلیسا که از قبل نوشته شده است، در نظر گرفت. مشکل این رویکرد این است که باز هم با ادامه تاریخ، همیشه باید اصلاح شود. بنابراین، جای تعجب نیست که مسیحیان زیادی وجود ندارند که دیگر به رویکرد تاریخی پایبند باشند، زیرا، دوباره، با ادامه حرکت تاریخ و وقوع رویدادهای مهم دیگر، باید بارها اصلاح شود.

رویکرد سوم به عنوان رویکرد ایده آلیستی شناخته می شود. رویکرد ایده آلیستی به مکاشفه اساساً می گوید که وحی صرفاً تصویری نمادین از نبرد بین خدا و شر است. به زمان خاصی اشاره نمی کند.

این به سادگی یک تصویر کلی، ایده آل و نمادین است. نمادها متعالی هستند. آنها از هر موقعیت تاریخی خاصی فراتر می روند.

بنابراین، آنها فقط نمادهای کلی و ایده آل هستند. فقط یک تصویر کلی، تصویر نمادین نبرد بین خیر و شر. حالا، این می تواند کاربردهای متفاوتی داشته باشد.

برای جان و خوانندگان، این امر در قرن اول نیز صدق می کرد. اما می تواند برای هر قرن و هر موقعیتی که مناسب باشد اعمال شود. زیرا، دوباره، این فقط یک نوع نماد کلی، تصویر نمادین است.

و دوباره، برای جان، در قرن اول اجرا می شد. اما احتمالاً تا زمانی که مسیح برگردد تا آسمان های جدید و زمین جدید را برقرار کند و پادشاهی خود را برپا کند، ادامه خواهد یافت. پس این رویکرد ایده آلیستی است، نوعی تصویر کلی، نمادین و ایده آل از نبرد بین خدا و شر.

آخرین رویکرد همان چیزی است که به عنوان رویکرد آینده نگر شناخته می شود. و همه این رویکردها ... من نمی خواهم به نظر برسد که اینها یکپارچه هستند و همه کسانی که در یکی از این دسته ها قرار می گیرند یکسان هستند. اینها جایگزین های مختلفی دارند و در آنها تنوع وجود دارد.

و این مطمئناً در مورد رویکرد آینده نگر صادق است. اما رویکرد آینده نگر، همانطور که از نامش پیداست، اساساً می گوید وحی در درجه اول یک پیش بینی یا پیشگویی از آینده است. به عبارت دیگر، رویاهای مکاشفه هنوز محقق نشده اند.

آنها در درجه اول رویدادهایی را پیش بینی می کنند که با بازگشت عیسی مسیح رخ خواهد داد. بنابراین، اگر بتوانم دوباره از تنش در حال حاضر اما هنوز استفاده نکنم، رویکرد پرتریستی بر آنچه قبلاً اتفاق افتاده است تمرکز می کند و می گوید وحی آنچه را که قبلاً در قرن اول اتفاق افتاده است توصیف می کند. رویکرد آینده نگر می گوید، نه، وحی در مورد آن است که هنوز نیست.

باز هم، برخی از آینده نگرها فکر می کنند که برخی از بخش های مکاشفه در قرن اول در حال تحقق بوده اند، اما آنها می گویند که در نهایت رویاهای مکاشفه در انتظار تحقق در آینده هستند، زمانی که عیسی مسیح بازگردد. اما راه های مختلفی وجود دارد که آنها می بینند که این اتفاق می افتد، اما این در درجه اول همان چیزی است که رویکرد آینده نگر است. حالا، ممکن است پرسید، خوب، کدام رویکرد درست است؟ آیا باید

انتخاب کنیم؟ خوب، من به شما پیشنهاد می‌کنم که شاید بهترین رویکرد ترکیبی از دو یا سه مورد از این موارد باشد.

زیرا قبلاً دیدیم که رویکرد پرتریستی تا حدودی اعتبار دارد زیرا یوحنا در درجه اول سعی می‌کند ماهیت واقعی حکومت روم را آشکار کند تا خوانندگان را وادار کند که تسلیم آن نشوند. بنابراین مطمئناً عنصری از کتاب یوحنا وجود دارد که عمدتاً به قرن اول اشاره دارد. و من فکر می‌کنم که این در درجه اول چیزی است که در حال وقوع است.

اما مطمئناً، مطمئناً، مکاشفه یک عنصر قوی در آینده دارد. به یاد داشته باشید، سعی می‌کند زمان حال را با توجه به آینده درک کند. بنابراین، رویاهای مکاشفه اغلب شما را به حرکت در می‌آورد و شما را به سمت تحقق آینده و جمع بندی آینده تاریخ سوق می‌دهد بدون اینکه به شما بگوید دقیقاً چگونه اوضاع اتفاق می‌افتد.

این به سادگی به طور مداوم زمان حال را برای درک در پرتو آینده باز می‌کند. بنابراین یوحنا در مورد آینده ای صحبت می‌کند که مسیح بازمی‌گردد و پادشاهی خود و آسمان جدید و زمینی جدید را برپا می‌کند، اما این در نهایت به خوانندگان کمک می‌کند تا زمان حال خود را درک کنند. مطمئناً حقیقتی در دیدگاه ایده آلیستی وجود دارد، زیرا برخی از نمادهایی که جان استفاده می‌کند قبلاً با معنا به او می‌رسند.

بسیاری از نمادهایی که او استفاده می‌کند در حال حاضر به امپراتوری‌های مختلف، افراد مختلف و رویدادهای مختلف در عهد عتیق اشاره دارد. بنابراین، یوحنا از نمادهایی استفاده می‌کند که به خودی خود توانایی فراتر رفتن از قرن اول را دارند، که می‌توانند در زمان‌ها و مکان‌های دیگری غیر از روم قرن اول کاربرد پیدا کنند، و به ما اجازه می‌دهند کتاب را به کار ببریم. بنابراین، به نظر من، احتمالاً ترکیبی از دو یا سه مورد از این رویکردها بیشترین انصاف را در مورد نوع ادبیات مکاشفه و نوع کتابی که جان می‌نویسد، انجام می‌دهد.

حالا، این مکان خوبی برای جمع بندی این موضوع است. دوره کلاس بعدی، می‌خواهم در مورد یک قیاس ادبی احتمالی با مکاشفه بحث کنم که ممکن است به ما در درک آن کمک کند، و سپس به بررسی چندین بخش از مکاشفه با توجه به بحث خود در مورد پیشینه می‌پردازیم.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۶، سفر او در مورد مکاشفه، جلسه شماره یک است.